

زنان خیانت پیشه هم تاریخ می سازند

به مناسبت روز جهانی زن و تهنیت به زنان نهایت محروم و مظلوم افغانستان



اناهیتا راتبزاد، از روسیاهترین پیشگامان وابستگی به شوروی - کشوری که خاک مقدس وطن را اشغال نمود
 دو خاین ملی دیگر وابسته به روسیه، ببرک کارمل و سلطانعلی کشتمند با راتبزاد گام بر میدارند

همه ساله به مناسبت روز بین المللی زن، این قلم به سراغ زنان محروم و مظلوم وطن رفته و از جنبه های متفاوت اجتماعی، حیات رقت بار آنان را به قلم میکشیدم؛ یعنی در حقیقت شمه ای و مختصری از آن حق بزرگی را که زنان جهان در مجموع و طبقه اناث و طنم بصورت خاص بر این هیچمدان داشته اند، در مطبوعات پیشکش داشته ام که صرف قطره ایست از اقیانوس بزرگ. از قضا چند روز قبل در فیس بوک شخصی من که محدودی دوستان نزدیک و عده ای از عزیزان فامیل بصورت انگشت شمار اشتراک دارند، دوستی از فرانسه که سابقه طولانی و رابطه خانوادگی با وی داشته ام؛ از فیسبوک افغان دیگری، معلومات چشم گیر و فریبنده ای را به اشتراک گذاشت و عجیب اینکه نظر همکاری و شمول در گروهی به نام «**رستا خیز زنان افغان**» را هم پیشنهاد نمود. البته توصیه دوست، کنجکاوی و عنوان فریبنده گروه سبب شد که به سراغ آن جریان بروم. یا الله! از نگاه تخنیکی فضای مجازی پراکنده، این حرکت آن دوست در حقیقت تصاویر و سطوری را یکی

پشت دیگر در فیس بوک من سرزیر نمود که از سوابق و وجود شان دقیقاً بیخبر بودم؛ ولی شری برخیزد که خیر ما در آن باشد، طوریکه با مطالعه بیشتر و معرفی چهره های نهایت شناخته شده ایکه حتی اسم شان حقایق علنی و عریان سال های خون و آتش اشغال و بربادی یک سرزمین و مصائب بیشمار یک ملت را دقیقاً تمثیل می نماید، در ناباوری و تعجب زیادی غرق گردیدم. در حقیقت با نزدیک شدن روز جهانی زن، گروه مذکور دیده غافل اینجانب را به هجویات و تحریفات ذهنی، با نقض حقایق تعریف، تمجید و قهرمان سازی زنانی که به حکم تاریخ و موجودیت ملیون ها شاهد عینی، در خیانت به کشور بخون و آتش نشسته و قلع و قمع مردم مظلوم و بی دفاع وطن شان پیشگام، بیرحم و دد منش بوده اند، گشود. دردا که با مغز شویی نسل های بعدی، هنوز تحریف حقایق و تحمیل دروغ و قهرمان سازی های پوشالی ذریعۀ امکانات تکنالوجی ارتباطی رواج مجددی حاصل نموده است و خاننین جامۀ زن افغان با نقاب انسانیت و وطن پرستی، معرفی میگردند!!



با اشغال دد منشانه خاک مقدس افغانستان به موافقت پرچم و خلق، ملیون ها زن افغان بیوه، شهید، مجروح و آواره گشتند

آنچه را تاریخ حکم و شواهد بیان می نمایند: با تعمیم کودتای منحوس ثور بر ملت افغان سال ۱۹۷۸ م -۱۳۵۷ هـ، کشور ما و سقوط سرزمین مردم افغانستان به همراهی حزب دیموکراتیک خلق با موجودیت جمعی افغان وجدان فروخته و اقلیتی وابسته به اتحاد شوروی جهان خوار، دقیقاً از دو دهه جیره خواران سفارت آنکشور در کابل، به بدبختی و جریانات تخریب جامعۀ افغانی، قتل عام و کشتار هزاران شخصیت تعلیم یافته و اهل کسبه و زارعین و مردم شریف افغانستان از هر طبقه ای، با ایجاد «پولیکون ها» و قبر های دستجمعی در سرتاسر مملکت که هنوز از زیر خاک نمایان

میگردند و بمباردمان های مدهشی که ۱۲ هزار قریه و ده را از جغرافیای جهان ناپدید ساخت... و کشتزار های سرتاسر کشور که باریختن هزاران سامان بازی طفلانه هزاران کودک افغان را جابجا منفجر می ساخت، یک افغانستان آزاد و غیر منسلک به سرایشی سقوط مواجه گردید و بزرگترین تراژیدی قرن به وقوع پیوست که در آن قشر اناث کشور به منزله سنگ زیرین آسیاب تا الآن متحمل سخت ترین مصائب و درد های خانمانسوز گردیده اند و میگردند.

به استقبال از روز جهانی زن، منیث یک پرده برداری از آنچه آن کودتای منحوس بر جامعه زنان افغان تحمیل نمود، میرویم به سراغ افشای واقعیت هایی که متأسفانه با تخریب ذهنی هموطنان، صفحات فیس بوک و مطبوعات افغانی به آن آلوده گردیده است.

همانطور که در اقلیت وابسته به «خلق و پرچم»، مردان علم بردار حزب مصدر خیانت های آشکارا در قبال مردم افغانستان گردیدند، زنان حزبی وابسته، مخصوصاً آنانیکه بیشتر به حزب منحرف «پرچم» متعلق بودند پیشگامان جنایات بیدریغ و انحراف فکری جوانان و تغییر اوضاع کلتوری و فامیلی افغانی شناخته میشوند. در رأس این گروه روسیاهترین شان «**اناهیتا راتیزاد**» است که با عقده های چرکینی که نحوه حیات وی در ذهنش پروریده بود، جزئی از خیانت پیشگان متعلق به ماسکو و مخصوصاً سرسپرده «**لینن کبیر**» گردید. همان او بود که در ده سال اشغال وطن شاهد و ناظر ملیون ها زن بیوه و اطفال یتیم گردید که با فرار و آوارگی از سرزمین های ویرانشان در کمپ های پاکستان و ایران، متواری گشتند و تا امروز نسل هاش شان با بدبختی و بیوطنی دست به گریبان اند. اینک آنچه در فیس بوک اینجانب به اسم خانم ملیحه حکیمی سرازیر گردیده است:

(دوکتور اناهیتا راتب زادستاره تابناک جنبش زنان افغانستان، شخصیت فراموش ناشدنی و تابو شکنی بود که فریاد دادخواهی و آزادی خواهی زنان رنج دیده و ستمکشیده سرزمینم با نام او گره خورده است. مبارزه بی امان و عدالت خواهانه این قهرمان زن افغان زمین در برابر اندیشه های خرافاتی زن ستیزانه، سنت های مرد سالاری در جامعه را به چالش کشیده، و روحیه مبارزه حق طلبی زنان میهن عقب افتاده ما را تقویت بخشید.

اگر امروز زنان افغانستان به حق و حقوق نسبی نایل آمده اند، اگر امروز زنان میهن ما به بی عدالتی های مردسالارانه جواب نه گفته میتوانند، همه و همه نتیجه مبارزات آزادی خواهی جنبش زنان تحت رهبری خردمندانه زنده یاد دوکتور اناهیتا راتب زاد است.

روانت شاد و خاطرانت گرامی باد دوکتور راتب زاد فقید. ما براهت ادامه میدیم)

بگذریم که دهه ها شهود عینی تردد آزاد «ببرک کارمل» آن رو سیاه تاریخ و تربیت یافته شوروی و مجری اشغال سفاکانه خاک مقدس افغانستان و البته همفکر دایمی او یعنی «اناهیتای راتبزاد» را در منزل «سردار محمد داود» ناظر و شاهد بوده اند، ولی هرگز شواهدی موجود نیست که آندو گامی برای آزادی و مخصوصاً «عدالتخواهی» در قسمت حق زنان مظلوم افغان برداشته باشند.... البته وضحاً مرگ ددمنشانه فامیل «سردار محمد داوود» هم ذریعه گروه همین ها صورت پذیرفت.....سعدی یا شیرازی یا پندی مده کمزاد را****کمراذ اگر عاقل شود گردن زند استاد را

در چهار راهی حاجی یعقوب شهر کابل آرایشگاه مفشنی بود که سامان آرایش زنانه مارک بالا هم برای فروش موجود داشت و بیشتر خانم های دیپلومات مقیم کابل توان خرید آن را داشتند، مخصوصاً که محصول البسه و اشیاء لوکس در کشور ۱۰۰٪ بود. منکه در آن آرایشگاه فامیل تردد داشتتم، برای اولین بار و بعد ها بار بار اناهیتای راتب زاد را که توان و علاقمندی مفرط به چنان محصولات قیمتی برای افزودن به زیبایی زنانه خویش را داشت، ملاقات نمودم.....همان خانم مبارزی که گران ترین البسه زنانه خارجی را هم از بوتیک سرک پهلویی، سخاوتمندانه میخرید و گویا با همان سر و وضع شیک برای «آزادی، عدالت خواهی و حقوق زن» همچنان مبارزه ؟ می نمود!!



عکس اناهیتا راتبزاد در مسکو، به پای مجسمه آیین و حرکت موافقت و اعتقاد به روش وی اگر ادعای مداح این باشد که مبارزات «!؟» بعد از اشغال وطن توسط عساکر سرخ که به حکم تاریخ و دقیقاً به همکاری او و حزبش صورت گرفته است عملی میگردید، البته که از ایمانداری، باور و عقل و منطق بیرون است.... در حالیکه در عصر قدرتمندی زن مذکور، در ساحه جغرافیایی

مادر وطن بیدریغ آتش از زمین و هوا بر ملت مظلوم میریخت و ملیون ها کشته و زخمی بر جا می گذاشت، کدام «آزادی، عدالت و مساواتی» را این خانمی که افتخارش سر سپردگی «لینن کبیر» بود، برقرار نموده است که جامعه زن امروز افغان به همان خط مشی که وی گذاشته است «!؟» در حرکت می باشد؟! نخیر، بدون شک آنچه دست آورد های امروز زن افغان شمرده میشود، در اثر حقوق حقه قانونی، بیداری، سواد و مبارزات خود شان بدست آمده است! لطفاً بر ملیون ها زن بیدار، با شهامت و فداکاری که هر روز با خطرات بی شمار اجتماعی مواجه اند، چنین توهین روا ندارید... زنان شریف امروز اجتماع افغانی را به یک سرسپرده و دستپورده اتحاد شوروی سفاک و اشغالگر برابر ننمایید، گناه دارد!! آخر موجودیکه خود عمری در قید و بند تفکر ناکام «مارکسیزم لیننیزم» و قیود علنی بر آزادی های فردی کمونیزم مضمحل گشته شوروی اسیر بوده، چه عقیده و نظری میتواند از روش پسندیده و والای «آزادی» داشته باشد؟!

افسوس به حال شما که وعده تعقیب روش وی یعنی پیروی از «مارکسیزم» معدوم و ناکام را میدهید و میخواهید که جنایات آن عصر خونین را بر ملت مظلوم افغان بازهم زنده نمایید!!

در زمان قدرت حزب پرچم یعنی «اشغال افغانستان» عزیز، ملیون ها زن افغان و فرزندان شان آواره دیار غیر گردیدند که در خیمه ها، در جوار مار و گژدم و زیر حرارت سوزان با لقمه نانی در نهایت بدبختی و فقر زندگی رقتباری را سپری می نمودند، آیا همین ها بودند که از «آزادی، عدالت و حقوق شان» ذریعه قهرمانی به نام «اناهیتا راتب زاد» حمایت و هدایت صورت میگرفت؟! دقیقاً آیا عدالت طلبی «!؟» برای بیشتر از هفت ملیون آواره افغان به عمل می آمد؟! هیهات!!

البته که آزادی قلم حق ماست، مگر تحریف حقایق تاریخی به منظور جلوه دادن آنچه نبوده و واقع نشده است، مخصوصاً با قهرمان سازی های پوشالی و تخریب اذهان عامه گناهیست غیر قابل بخشش در حق نسل های افغانستان که معلومات زیادی از اوضاع ندارند!

اینک به سراغ سطور از نشریه «شبکه اطلاع رسانی افغانستان» میرویم تا ببینیم که «اناهیتا راتب زاد» حتی به همان افکار چپی و مارکسیستی خودش هم وفادار نبوده و عقیده و پابندی نداشت:

"... در سال ۱۳۶۵ با به قدرت رسیدن نجیب الله، همراه با کارمل، به مسکو رفت ولی پس از چند سال، دوباره به افغانستان بازگشت. او در سال ۱۳۷۱ در پی پیروزی مجاهدین و سقوط دولت نجیب الله، مجدداً به مسکو مهاجرت کرد و پس از چندی راهی آلمان شد"

مشاهده میگردد که «اناهیتا راتب زاد» بعد از ناکامی و سرخوردگی، برای ترک افغانستان اول به سرزمین مربی و ولی نعمت خویش می رود، البته که با «بیرک کارمل» و بعد با خفت و شاید نا

امیدی که دیگر به درد شوروی نمیخورد، به غرب که آنهمه تبلیغات منفی در مورد آن سرزمین ها با فریاد مرده باد مرده باد سرداده بود، بیچاره و پناهنده شد و تا پایان حیات خفتبار در خوان نعمت خیراتی آلمان غربی پیوست...وای!!

میرویم به سراغ سطور دیگری از «شبکه اطلاع رسانی افغانستان»:

"...به عبارت دیگر، او بخشی از عمرش را در مبارزه با نظام سرمایه داری گذراند اما در سال های پایانی زندگی اش، خود نیازمند کمک نظام سرمایه داری شد و به امتیازهای ناچیز خزانه یک کشور امپریالیستی، بسنده کرده بود. در حقیقت، آنهایتا، مبارزی بود که سرانجام به دشمنش پناه برد و در دامان دشمنش، جان داد."

این بود شمه ای از روزگار قهرمانی «!» که اسم وی زیر لوای «مبارز حقوق زن» و عدالت و مساوات درج است و آنانیکه هنوز هم به مدح و ستایش وی میپردازند، حتی ازین حقیقت مسلم عبرت نمی گیرند که، آن تفکر سیاسی منحرفی را که کمونیستان افغانی با آن وطن را فروختند و قوای سرخ را برای اشغال سرزمین شان دعوت نمودند، نه تنها دیگر در جهان خریداری ندارد، بلکه بانی آن شوروی سفاک هم با چرخش اجتماعی بنیادی و اقتصادی راه دیگری را پیش گرفته است.

در همین فیسبوک بنده از جانب همان نشریه تحت عنوان «رستاخیز زنان افغان»، به مناسبت روز جهانی زن، از خانم دیگری هم قدر دانی گردیده است که بیجانیت سری هم به آن تمجید و قهرمان سازی پوشالی بزنیم:

اینبار به سراغ خانم دیگری از سرسپردگان کودتای منحوس ثور میرویم که در حقیقت شوهر وی «ببرک کارمل» از دهه ها در محیط جوانان افغانستان که نامبرده آنرا با شستشوی مغزی باغ های سرخ و سبز رژیم سفاک اتحاد شوروی را نشان میداد، شناخته شده بود. این زن به اسم «محبوبه کارمل» زیب و زینت همان صفحه فیس بوک از ندای زن افغان گردیده است. پناه بر خدا!!

ندای زن افغان

به پیشواز از هشتم مارچ روز همبستگی بین المللی زنان جهان

معرفی بانوی نخست کشور بانو محبوبه کارمل

"رفیق محبوبه کارمل در سال ۱۹۳۴ در کابل متولد شد. وی پس از پایان دانشکده ادبیات دانشگاه کابل، در مکاتب مختلف کابل مشغول تدریس شد. او از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۶ بانوی نخست افغانستان بود. خانم کارمل در سال ۱۹۸۱ 'پرورشگاه وطن' را ایجاد کرد و این پرورشگاه برعلاوه کابل در

چندین ولایت افغانستان از کودکان بی‌بضاعت مواظبت می‌کرد. او تا سال ۱۹۸۶ ریاست این پرورشگاه را به عهده داشت. خانم کارمل در حال حاضر در آلمان زندگی می‌کند".



امروز رفیق محبوبه کارمل در یک آپارتمان کرایبی در آلمان زندگی خود را شرافتمندانه سپری می‌کند و هیچ سرمایه‌ی در زندگی جز فرزندان اش چیزی دیگری ندارد. رفیق محبوبه در زمان ریاست خویش یعنی در 'پرورشگاه وطن' خدمات بزرگ را با کمک دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان برای فرزندان وطن انجام داد که درس انقلابی بود به خانواده‌های سفاک شاهی!

امروز تمام هموطنان ما مشاهده می‌کنند که چقدر مردم خود را در حالت تباهی، کشتن و حالت خراب می‌بینند، امروز بانوی نخست که تمام هست و بود اش فرزندان میهن قهرمان اش بود در دیار غربت در خانه کرایبی زندگی می‌نماید و هرگز از کسی کمک و خواهانی کدام امتیاز نبوده است. دیگران را ما خوب نظاره می‌نمایم که بالای خون مردم مظلوم تجارت مینمایند، زنان و کودکان را خرید و فروش مینمایند، وطن و مردم برای شان ارزش ندارد، ارزش میهن و مردم شان ثروت و قدرت شان است.

رفیق کارمل بزرگوار در زمان ریاست خود معاش ماهانه خود را برای خانم خود که ریشه پرورشگاه وطن بود روان می‌کرد تا بالای طفل وطن مصرف نماید.

آری، هموطنان درد دیده ما وطن پر افتخار داشتیم، بانوی نخست داشتیم، رئیس جمهوری انقلابی داشتیم که از صدای طنین انداز اش دشمن به لرزه می‌آمد.

برای بانوی نخست رفیق محبوبه کارمل، بانوی نخست انقلابی کشور ما طول عمر با صحتمندی
توام از ژرفای قلوب انقلابی خویش خواهانیم!

کاپی درفش دموکراتیک جوانان"

در مورد سطور بالا باوجود اینکه به منزله خس سرآبی فاقد هر نوع استناد، استدلال و وابستگی به شرایط باور های تاریخی و اجتماعی می باشد و بیشتر به هذیان یک مریض با تب بلند شباهت دارد و نباید به آن ترتیب اثری قایل گردید، ولی متأسفانه در اجتماعات داخلی و خارجی مردم افغانستان، جوانان ساده دل و نسل جدید، با فیصدی کمی این همه سطور فاقد ارزش های تاریخی را باور می نمایند. یعنی اگر هدف چنین قهرمان سازی های پوشالی و کتمان حقایق تاریخی، صرف پر ساختن صفحات فضای مجازی هم باشد، عاری از خطر تحریف اذهان نیست. میرویم به سراغ دسته بندی هجویات در مورد «محبوبه کارمل» دومین زن مقتدر فراری از حزب دیموکراتیک خلق که با خفت و شرمساری به خوان خیرات غرب یعنی سوسیال آلمان پناهنده شده است:

یک - نویسنده با افتخار همسر «ببرک کارمل» را «رفیق» یعنی به لقبی که شوروی اسبق ترویج نموده و قهراً بر پیروان و چپیان ناکام وطنی ما هم نصب گردید، یاد می نماید.

دو - معلوم است که به تقلید از افغانستان ستیزان ایرانی مشرب و مخالفت با اسمای خاص رسمی و قانونی مملکت، «پوهنتون» را دانشگاه و «پوهنځی» را دانشکده مینویسد. پناه بر خدا!!!

سه - در حالیکه در جریان اشغال افغانستان، هزاران طفل افغان با حضور «محبوبه کارمل» منحیت خانم اول «؟!» چه در اثر بمباردمان های طیارات میک و هیلوکوپتر های شوروی و چه ذریعه سامان های بازی طفلانه مرگ زا که از هوا بر کشتزار ها میریخت، هلاک و یا سخت مجروح میشدند، این خانم غافل از درد ملت، برای کدام اطفال بی پناه افغان پرورشگاه تأسیس مینمود؟! مسئولیت هزاران طفلی را که در قبرستان ها خفته و یا هزاران دیگر آن که معیوب گردیدند و یا ملیون هایی که اجباراً با سر و پای برهنه وطن را ترک کردند، بدون شک باید همین «محبوبه کارمل» ها و هم گامان خطا کارشان بر عهده بگیرند!

چهار - مداح ادعا دارد که امروز «رفیق محبوبه کارمل» در آلمان شرافتمندانه «؟!» در یک آپارتمان کرایه زندگی می نماید. در حالیکه نامبرده با خفت در خوان نعمت خیرات پروگرام سوسیال آلمان یعنی همان امپریالیزم غرب رسماً پناهنده گشته، درست نیست که از پرداخت کرایه و شرافتمندی ذکری به عمل آید!

پنج - مداح جسارت این را دارد که بنویسد: "رفیق کارمل بزرگوار در زمان ریاست خود معاش ماهانه خود را برای خانم خود که ریشه پرورشگاه وطن بود روان می‌کرد تا بالای طفل وطن مصرف نماید.

هموطنان معزز، افغانستان مملکت همه ماست، حقایق تاریخی و رویداد های چهار دهه اخیر را نه تنها شهود عینی بلکه ملیون ها کتاب، راپور معتبر و مستند، رساله و مطبوعات جهان با عکس و ویدیو بیان داشته و افشاء نموده اند. آنانی که بر چشم و ذهن هموطنن شان ریگ و خاک تزویر و ریا را می پاشند، در اصل با همه جزئیات رویداد های جنگ افغانستان و شوروی و حلقه بگوشان و پاپیت های افغان ساخت شوروی سفاک مذبحخانه و به ناکامی پنجه میدهند! بسیار جسارت میخواد که ادعا گردد که معاش و خیراتی که اشغالگران شوروی به «ببرک کارمل» میداد، صرف پرورشگاهی میشد که خانم وی «محبوبه کارمل» اداره می نمود، در حالیکه روزانه هزاران طفل بیگناه افغان در سر تاسر کشور به خاک و خون می غلطیدند!



تصویر کمپ پناهگزینان افغان بعد از اشغال افغانستان در عصر ببرک کارمل در بیرون پشاور باوجود سال ها نوکری و اطاعت از اتحاد شوروی و وابستگی مطلق به سفارت آنکشور در کابل، چقدر خفتبار است که «ببرک کارمل» را ولینعمت وی در یک اطاق فلزی، زیر حرارت کشنده نزدیک بندر حیرتان حبس نمود و او با ذلت مرض مهلکی را به تنهایی تحمل می کرد... شاید مفهوم بزرگواری را این بدبختی و شرمساری باشد!

ششم - نویسنده فیس بوک با جرأت قسمت مهمی از تاریخ را به تحریف میکشد: "آری، هموطنان درد دیده ما وطن پر افتخار داشتیم، بانوی نخست داشتیم، رئیس جمهوری انقلابی داشتیم که از صدای طنین انداز اش دشمن به لرزه می‌آمد".

در عصری که همه جهان پریشان اشغال سفاکانه خاک مقدس افغانستان با حضور ۱۲۰ هزار قوای اشغالگر سرخ اتحاد شوروی و ماشین جنگی مهلک آن بودند و مطبوعات دنیا هر ساعت آن جریان غیر بشری و ددمنشانه را راپور میداد، مداح چپ گرا از وطن پر افتخار «!» داستان میگوید و به زعم وی در آن حالت خون و آتش بر ملیون ها افغان، هموطنان وی از درد و بلا کاملاً محفوظ بودند!! به ادعای مداح که «**ببرک کارمل**» رئیس جمهور انقلابی بود که از طنین صدایش دشمن به لرزه در می آمد، گویا وی در اثر یک انقلاب مردمی که همه اقشار جامعه را شامل میگردد، به قدرت رسیده است نه از داخل یک تانک روسی که در آستانه اشغال به کابل آورده شد.... و یک کودتای منحوس تکیه به ماسکو و هدایت سفارت آنکشور! اینکه صدای وی دشمن را میلرزاند، آیا دشمن همان مجاهدین سرسپرده افغانستان نبودند که به شکست شرم آور بادار وی یعنی اتحاد شوروی، کامیاب و سرفراز گردیدند؟!

یکی از زنان وابسته به رژیم سخیف «**خلقى و پرچمی**» افغانستان که دختر خاله ببرک و خواهر وکیل، یعنی از سرسپردگان ماسکو باشد، همانا «**ثریا پرلیکا**» است که چندی قبل به شناسایی وی مقالاتی تحریر داشتیم. این زن هم بعد از سقوط شوروی با خفت به غرب و به خوان سوسیال دولت سویس پناه برد؛ وی بعد از شکست طالبان با نقاب انسان دوستی و مبارزه برای حقوق زنان «**!؟**» با ضعف دولت مرکزی، در افغانستان متمکن گردید و اخیراً در سویس درگذشت. البته در قسمت سوابق وی هم مذبحخانه ادعا هایی صورت گرفت که از حقیقت بکلی فاصله داشت.

بدین ترتیب مشاهده میگردد که عده ای از هموطنانی که با تحریف اذهان مردم ما از زنانی که در عصر خون و آتش اشغال افغانستان با قدرت و پشتیبانی از دشمن موجبات برپادی، آوارگی ملت افغان و سقوط سرزمین شان را بار آوردند، پشتیبانی و حمایت می نمایند، در حقیقت با تعقیب جای پای آنان، با ناکامی و سردرگمی مواجه اند و با قهرمان سازی های کاذب موجبات شناسایی بیشتر آن گنجهکاران مطرح تاریخ را فراهم می آورند. به گفته شاعر:

دشمن دانا بلندت میکند *** بر زمینت میزند نادان دوست**

روز زن به همه زنان محروم، با شهامت و مبارز وطنم هزاران تهنیت باد!